

اول ماه مه ۲۰۰۷

حسن ماسالی
HMmassali@aol.com
Te.301-792-3370

درباره ضرورت شکل گیری جنبش ملی و دمکراسی خواهی برای نجات ایران

(علاوه بر تجارب شخصی خودم، در سه سال اخیر با قریب صد نفر از فرهیختگان و مبارزین با تجربه در داخل و خارج از کشور درباره دلایل شکست و ناکامی های گذشته گفتگو و تبادل نظر بعمل آورده ام که نتایج آنرا در این مقاله طرح میکنم)

درباره خصلت و ترفندهای رژیم:

قریب سی سال از استقرار نظام ارتجاعی، تروریستی و ضد ایرانی آخوند ها در ایران میگذرد. طراحان و کارگزاران نظام حاکم (خارجی و داخلی)، با سواستفاده از باورهای مذهبی تهیدستان وحاشیه نشینان ناراضی شهرها، با بهره برداری از فقد ان قدرت جایگزین (آلتر ناتو) ملی و دمکراتیک، با استفاده از مهره های موثر و سرسپرده در درون نظام گذشته، با سود جویی از فرهنگ لمپنی و رادیکالیسم کور ناشی از تنوری باصطلاح مبارزه ضد امپریالیستی و ضد سرمایه داری، و همچنین بعلت کمبود رهبران سیاسی با درایت و کاردان در صحنه ی مبارزاتی، توانستند قدرت سیاسی رادر آنزمان، در ایران تصاحب کنند و در انحصار خود در آورند. رهبران این رژیم برای استمرار بخشیدن سلطه خود از ارتکاب هیچ جنایتی- حتی بر ضد هم پیمانان سابق خود - دریغ نکردند. بحران آفرینی و مرثیه خوانی برای گسترش فرهنگ تحمیق و برانگیختن احساسات افراد نادان، و همچنین اتخاذ سیاست " زد و بند پشت پرده" با قدرتهای خارجی، از مهارتها و ترفندهای دیگر آخوندها در سی سال گذشته بوده است. با استقرار رژیم آخوندی فقر و بیکاری، فحشا و اعتیاد در جامعه گسترش یافت، و فرهنگ ریاکاری بنام دین در جامعه ترویج گردید؛ سرکوب و اعدام آزادیخواهان، نابرابری حقوق شهروندان و تقسیم جامعه به "خودی و نا خودی" از جمله کارنامه ننگین حاکمیت کنونی ایران میباشد. باید توجه داشت که آخوندها و سایر بنیاد گرایان اسلامی، درسی سال گذشته با ایجاد شبکه های تروریستی اسلامگرا در صدد برآمده اند که در بخشی از جهان، " امپراطوری اسلامی" تشکیل بدهند و برای تحقق اهداف خود، از اسلام بعنوان " ایدئولوژی کسب قدرت" استفاده میکنند. سردمداران این جریان واز جمله آخوندهای ایران کوشش میکنند که در میان مسلمانان تهیدست،

شبکه های گوناگون تعلیمات و تبلیغات اسلامی، بنیادهای خیریه اسلامی، و گروههای فرهنگی گوناگون تشکیل بدهند تا بر مبنای "ایدئولوژی بنیادگرای اسلامی"، برای هدفهای ستیزه جویانه و تروریستی خود یارگیری کنند. از طریق این شبکه ها موفق شده اند که در کشورهای مختلف جهان، خصوصا در خاورمیانه فتنه و آشوب برپا کنند و با قدرت نمایی از دول مختلف جهان باج بگیرند.

درباره خصلت و توانمندی های "اپوزیسیون":

"آرزوی" اکثر مردم و مبارزین سیاسی اینستکه: همه ما در راه اتحاد و همبستگی ملی گام برداریم و با برپائی یک جنبش هدفمند و سازمان یافته به نیروی موثری در سطح جامعه تبدیل شویم تا بتوانیم نقش فعالی برای برچیدن نظام ارتجاعی حاکم و در راه استقرار آزادی و دموکراسی و در راه تحول و تکامل مناسبات سیاسی و اجتماعی در ایران، ایفا کنیم.

همچنین "آرزو" میکنیم که هر فرد و گروه ایرانی و ایرانی تبار که انگیزه های ایرانیت، انسانیت و احساس مسئولیت در قبال مردم و میهن خود را از دست نداده است، در برابر رژیم ارتجاعی حاکم در ایران بی تفاوت و منفعل نباشد و شرایطی فراهم کنیم که نیروهای سیاسی و اجتماعی ایران بجای دشمنی و ستیزه جویی با همدیگر، فرهنگ سلوک و رقابت دموکراتیک را انتخاب کنند.

اما ببینیم که آیا این آرزوها با "خصلتها و توانمندیهای نیروهای کنونی اپوزیسیون"، با "ساختار تشکیلاتی" و "برنامه عمل و شیوه های مبارزاتی ما" قابل تحقق هستند؟ برای پاسخ دادن باین مسئله ضروریست که عمیقا بیاندیشیم که چرا تاکنون در مبارزه علیه رژیم موفق نبودیم و چرا نتوانسته ایم اعتماد مردم عادی جامعه ایران را بخود جلب کنیم؟ و چرا اپوزیسیون ایران در سطح جهانی بی اعتبار شده است؟

بسیاری از ما احساس شرم میکنیم که مشتی آخوند و او باش جنایتکار هنوز در ایران حکومت میکنند. اما شرم آورتر اینستکه مشاهده میکنیم بخشی از "روشنفکران" ایران، فرصت طلبانه از آخوندها دنباله روی میکنند و ما مدعیان مبارزه برای دموکراسی خواهی، هنوز قادر نشده ایم نیروی سازمان یافته و امیدوارکننده ای در جامعه سازماندهی کنیم تا از این سقوط و انحطاط جلوگیری کنیم. زمان آن فرا رسیده است که باین مناسبات شرم آور خاتمه بدهیم. زمان آن فرا رسیده است که با شهامت کمبودهای اساسی خودمان را مورد بررسی قرار بدهیم تا بدانیم مشکلات اساسی ما چه بودند (و هستند) که در سی سال گذشته با شکست و ناکامی روبرو شده ایم؟ تجربیات سی سال گذشته بما نشان داده اند که:

* بسیاری از ما ادعای دمکرات منشی و دموکراسی خواهی میکنیم اما از حضور و مشارکت فعال دیگران دیشان و همه داریم و به انواع زد و بندها و ترفند ها متوسل میشویم تا کوشندگان رقیب خودمان را تخریب کنیم و همه امور را در انحصار خود در آوریم.

* اکثر قریب باتفاق احزاب و گروههای سیاسی ایران فرسوده و بی اعتبار شده اند و حداقل پنجاه سال از رویدادهای ایران و جهان عقب هستند؛ برای امروز و آینده ایران نمی اندیشند و طرح و برنامه ای ندارند و بهمین دلیل سردمداران این محافل بطرز مبتذلی کوشش میکنند که با مرثیه خوانی درباره مبارزین و شخصیتهای تاریخی، برای خودشان "اعتبار" کسب کنند و از این طریق بی کفایتی و بی درایتی خودشان را توجیه کنند.

فرهنگ مبتذل "میراث خواری" موجب شده است که این افراد حتی در درون تشکیلات خود، همدیگر را تحمل نمیکنند و به گروهها و محافل مختلفی تقسیم شده اند.

* هنوز گروه‌هایی در داخل و خارج از کشور وجود دارند که بینش و منش " استالینیستی " خود را رها نکرده اند و بجای مبارزه پیگیر علیه جمهوری اسلامی، به " لیبرالیسم " می تازند و مثل " انصار حزب الله " نیروهای سیاسی لیبرال ایران را " دشمن " خود فرض میکنند. * اکثریت قریب باتفاق ما- چه آنهایی که سابقا در قدرت شرکت داشتند و یا در اپوزیسیون سابق فعال بودند- باید اذعان کنیم که مبانی تئوریک، سیاستها و عملکردهای ما در برابر آخوندها و جریانها اسلامیت بسیار اشتباه و ابلهانه بودند .

چه کنیم که انجام امور " غیر ممکن " را به سرانجام مطلوب برسانیم؟

* در میان ما کسانی یافت میشوند که باین درجه از آگاهی و شعور سیاسی رسیده اند که باید " میراث خواری تاریخی " را کنار بگذاریم و به " سیاست صبر و انتظار " و انفعال خاتمه بدهیم؛

* افراد و محافل بیشماری را می شناسیم که از افراد نوکرمنش و از فرهنگ چاپلوسی ابراز انزجار میکنند و حاضر نیستند در آینده با احزاب و گروههای فرمایشی روابطی داشته باشند و یا کورکورانه از افراد و مراجع مختلف اطاعت کنند.

* بسیاری از مبارزین چپ گرا متوجه شده اند که گروههای گوناگون و چند نفره " مارکسیستی - لنینیستی " که ادعای رهبری سیاسی میکنند، به یک " شوخی " سیاسی و تاریخی بدل شده اند؛

* محافل بیشماری را می شناسیم که از تجارب سیاسی آموخته اند که با چند زن و مرد " جان باخته و چریک " قادر نخواهیم شد که به مناسبات ارتجاعی حاکم در ایران خاتمه بدهیم .

لذا ، بسیاری از ما باین جمع بندی و نتیجه گیری نیز رسیده ایم که باید بلاد رنگ:

* در راه ائتلاف سیاسی و اتحاد عمل مبارزاتی، بطور فراگروهی و فرامسلکی، بطور دراز مدت اقدام کنیم تا نهایتا شرایط و مناسباتی ایجاد شوند که با مشارکت اکثریت مردم و بخش بزرگی از نیروهای سیاسی و نهادهای اجتماعی، نه تنها رژیم حاکم را براندازیم، بلکه تدارکات و زمینه سازیهای همه جانبه برای استقرار آزادی و نهادینه کردن دموکراسی در پایه های جامعه و در راس قدرت سیاسی و در مدیریت آینده کشور فراهم شوند.

برای تحقق چنین اهداف و برنامه ای ضروریست که آن بخش از اپوزیسیون که به جمع بندی فوق رسیده اند از نظر تئوریک، سیاست و ساختار تشکیلاتی، خودش را بطور بنیادی بازسازی کند. با سیاستگذاری های فرسوده؛ با ابزار تشکیلاتی نا کارآمد؛ با توسل به نیروهای انسانی سرخورده ؛ با روحیه و روان شکست خورده و ناامید ، و همچنین با مداخله عناصر فرصت طلب و با خود محور بینی افراد جاه طلب قادر نخواهیم شد که نقش موثری در برابر رژیم خونخوار کنونی حاکم در ایران ایفا کنیم.

همه ما باید از این توهم بیرون بیایم که گویا ما ناگهان به انسانهایی از " سرشت ویژه" تبدیل شده ایم و قادر خواهیم شد که همه عادت ها و خصلتهای منفی گذشته خودمان و دیگران را بایند و اندرز کنار بگذاریم !!

برای کسب خصلتهای دمکراتیک و برای ایجاد مناسبات سالم، مبارزه جویانه و سازنده باید در مناسبات سیاسی و تشکیلاتی کثرت گرا و دمکراتیک قرار بگیریم و مدتها با دگراندیشان همکاری کنیم تا در عمل، "فرهنگ سیاسی" ما غنای دمکراتیک کسب کند و در این مسیر، احزاب مدرن سیاسی با رهبری دستجمعی شکل بگیرند.

باید شرایط ذهنی و راهکارهای عینی واقع گرایانه و مساعدی بوجود آوریم که از گرایشهای مختلف "چپ" تا " محافظه کار" در یک ائتلاف و اتحاد عمل مشترک، شرکت داشته باشند. باید بجای " نصیحت کردن"، طرح کثرت گرایی سیاسی و تشکیلاتی را با مشارکت نیروهای دگر اندیش به اجرا درآوریم. با همکاری های روزمره قادر خواهیم شد که از همدیگر بیاموزیم و اعتماد متقابل را ارتقا ببخشیم.

باید آنچه مناسبات سیاسی و تشکیلاتی بوجود آوریم که یک فرد "محور همه امور" نباشد و یا خودش را "پدر خوانده" جنبش ایران نداند. باید مراقب بود که یک گروه نیز انحصار طلب و هژمونی خواه نباشد، وگرنه همان فرهنگ و مناسبات قبیله ای و دیکتاتور پروری بازسازی خواهد شد و یک فرد و یا یک فرقه، حقوق اکثریت جامعه را پایمال خواهد کرد.

هم اکنون باید اعلام کرد که همه ایرانیان دارای حقوق برابر هستند. از فرزند شاه تا فرزند یک کشا ورز ایران هم اکنون فقط یک " شهروند" محسوب میشوند. بررسی رویداد ها و کوشش های سیاسی و مبارزاتی سی سال گذشته بما نشان میدهند که طرح اهداف و برنامه های سیاسی نیز باید واقع گرایانه باشند و راهکارهای تدارکاتی و مبارزاتی آن از ابتدا تا انتهای کار پیش بینی شوند.

با کلی گویی ها، با طرح شعارهای زیبا، و وعده های سرخرمن دادن، نمیتوانیم اعتماد های از دست رفته را بدست آوریم و مبارزه را به سرانجام مطلوبی برسانیم. برای آغاز کردن هر تماس و گفتگو و برای تدارک دیدن هر جنبش و یا تشکیلات سیاسی جدید، قبل از اینکه بر علیه رژیم حاکم برنامه ریزی بکنیم، ضروریست که ابتدا " دردها"، " کمبودها" و " توانایی های " خودمان را بشناسیم و بطور باز و شفاف با همدیگر مورد ارزیابی قرار بدهیم تا اهداف و راهکارهایی که انتخاب میکنیم و " ادعاهایی که میکنیم با توانمندی ها و خصائل ما انطباق داشته باشند".

و اگر آن توانمندی ها را هنوز نداریم، راهکارهای تدارکاتی سنجیده ای انتخاب کنیم و آنرا به تکامل مطلوب برسانیم.

بخش مهمی از مشکلات و ناهنجاری هایی که موجب شکست و ناکامی ما در سی سال گذشته شده اند بر شمردیم.

اما در اینجا ضروری است که اشاره کنیم که ما در درون همین "ایوزیسیون شکست خورده" و در میان جوانان، زنان و " مردم فریب خورده" ایران، با مبارزین سیاسی کاردان و اندیشه ورزان آزاد اندیش و مدیران و سازماندندگان برجسته و با استعداد سرو کار داریم که قادرند ما را از این مناسبات ناهنجار نجات دهند. لذا باید بگونه ای

گام برداریم که نیروها و استعداد های مزبور در جایگاه شایسته ای قرار بگیرند تا بتوانند موثر واقع شوند

برای اینکه عملکرد های نامطلوب گذشته تکرار نشوند باید از شرکت در " زد و بندهای سیاسی پشت پرده " اجتناب کنیم. ضروریست که در مناسبات سیاسی و تشکیلاتی خود با دگر اندیشان و با هم پیمانان خود، رابطه ای صادقانه و شفاف داشته باشیم.

آرمانهای سیاسی ؛ برنامه های تدارکاتی و برنامه عمل مبارزاتی؛ و همچنین مناسبات تشکیلاتی و جایگاه هریک از نیروها در " رهبری "، " در قدرت سیاسی " و در نهادهای " کنترل و نظارت " باید پیشاپیش مشخص شوند تا اعتماد متقابل حاصل گردد.

* ضروریست که چشم انداز روشنی درباره " حکومت ائتلافی " برای دوران پس از برچیدن نظام و حاکمیت کنونی و در " دوران گذار " داشته باشیم. مشخص کردن جایگاه و نقش نیروها در مقاطع مختلف روند تحولات سیاسی، کمک بزرگی به روند " دمکراتیزه کردن " مناسبات آینده ایران خواهد کرد و نقش تعیین کننده ای برای " بستر سازی دمکراسی " برای آینده ایران خواهد داشت. باید همچنین شیوه های همکاری و رقابت دمکراتیک نیروها را برای پس از " دوران گذار " نیز روشن ساخت. زیرا پیش بینی ناهنجاری های آینده و زمینه سازی شرایط برای مشارکت آزادانه مردم در انتخابات و تشکیل مجلس موسسان و تعیین شکل و محتوای نظام سیاسی آینده ایران، باید از هم اکنون در دستور کار قرار بگیرند و در امور تدارکاتی و سازماندهی های سیاسی و تشکیلاتی نیروها گنجانده شوند تا روند تحولات دمکراتیک جامعه سیر طبیعی خود را با شکل گیری نهادهای اجتماعی و احزاب مدرن سیاسی طی کند.

تکیه بر این اصول و پافشاری به رعایت این مناسبات همیشه لازم است زیرا ما با جامعه و نیروهائی سروکار داریم که بشدت ضربه خورده اند. لذا شیوه هائی که بکار میگیریم باید " التیام بخش زخمها و آرام بخش التهاب های روانی مردم و مبارزین سیاسی ایران باشند ".

راهکارهای تدارکاتی:

* بر اساس استدلالهای فوق ، جنبش سیاسی نوین ایران خصلت " فرا گروهی و فرا مسلکی " خواهد داشت و مشارکت همه نیروها از گرایشهای چپ تا محافظه کار در تصمیم گیری ها و در نظارت کردن امور، بطرز واقع گرایانه ای باید پیش بینی و تضمین شوند.

- * برای ایجاد "همبستگی ملی" و سازماندهی یک جنبش گسترده دموکراسی خواهی در ایران باید رابطه ای ارگانیک و سازمان یافته بین مبارزین داخل و خارج از کشور و با نهادها و جنبشهای اجتماعی مردم برقرار گردد.
- * تلفیقی از مناسبات و مبارزات علنی و مخفی برای برچیدن نظام جمهوری اسلامی اتخاذ شوند و با مشارکت نیروهای هم پیمان، "گروههای کار" گوناگون برای اجرای برنامه عمل و طرح های سیاسی - مبارزاتی ایجاد گردند.
- * برای جلب اعتماد و حمایت مردم و تبدیل "نیروهای بالقوه" به "نیروهای بالفعل" و برای برچیدن نظام حاکم و نهادینه کردن دموکراسی در جامعه، ضروری است که از "غوغا سالاری" پرهیز کنیم و از ابزار تبلیغاتی مستقل، با مدیریت افراد کاردان و با مشارکت نیروهای هم پیمان بهره بگیریم.
- * ایران آینده به مدیران با تجربه، با درایت و با برنامه نیاز دارد. مدیریت آینده کشور باید در رونده مبارزه سیاسی و اجتماعی شکل بگیرند و از هم اکنون مبانی کار و نهادهای آن پیش بینی و بنیادگذاری شوند.
- * در یک جامعه دموکراتیک، مدیران و رهبران جامعه "انتصاب" نمیشوند بلکه انتخاب میگردند. "قدرت سیاسی" و "اختیارات" از طریق مردم و یا نمایندگان منتخب مردم به رهبران و مدیران کشور بطور ادواری تفویض میشود و یا از آنان سلب میگردد. شکل نظام و نماد آن (جمهوری یا پادشاهی) با رای آزادانه مردم انتخاب خواهند شد. قدرت سیاسی و مدیریت جامعه در دست یک فرد و یا یک "فرقه" متمرکز نخواهد شد و مدیریت سیاسی- اداری و نظامی جامعه با مشارکت و نظارت نهادهای سیاسی و اجتماعی عمل خواهند کرد.
- * برای اینکه ائتلاف سیاسی و اتحاد عمل مبارزاتی روند طبیعی خود را طی کند، ضروریست که پنج تا پانزده نفر با گوناگونی اندیشه که خصائل منفی ذکر شده را ندارند (و یا کمتر دارند)، "شورای تدارکاتی" اتحاد نیروها را تشکیل بدهند. این افراد تماس و گفتگو با افراد و محافل و گروههای موثر از طیف "چپ" تا "محافظه کار" را در دستور کار خود قرار میدهند.
- * برای سرعت بخشیدن امور و ایجاد تسهیلات در "گفتگوهای حضوری"، ضروریست که شورای تدارکاتی، یک "دبیرخانه" در آمریکا و دیگری در اروپا، و "رابطینی" در کانادا و در استرالیا برای تماسگیری ایجاد و معرفی کند.
- * از وظایف "شورای تدارکاتی" اینست که ضمن گفتگو با "دگراندیشان"، شرایط پیمان و اتحاد وسیع نیروهای سیاسی و اجتماعی ایران را بصورت فراگروهی و فرا مسلکی (کثرت گرایی سیاسی) برای برچیدن نظام جمهوری اسلامی و همچنین بمنظور یابرجا نگهداشتن "حکومت ائتلافی در دوران گذار"، فراهم کند.
- * فراهم کردن امکانات اولیه مالی و دستگاه تبلیغاتی مستقل، از وظایف "شورای تدارکاتی" خواهد بود.

* همچنین " شورای تدارکاتی " وظیفه خواهد داشت که باصلاحدید نیروهائی که شرایط هم پیمان شدن را می پذیرند، "کنگره اتحاد نیروها" را تشکیل دهد. در کنگره اتحاد نیروها، خط مشی سیاسی، برنامه عمل مبارزاتی، ساختار تشکیلاتی و همچنین شورای رهبری جنبش، تعیین و مشخص خواهند شد و وظایف " شورای تدارکاتی " خاتمه می یابد.